

Contemporary Islamic law Debate

Ordinary Waste and the Three Questions of “Value , Ownership, and Management” from the Perspective of Imami Jurisprudence

Sayyid Mohsen Qa’emi Kharq¹, Morteza Motahharifard², Davoud Sufi Emami³

1. Assistant Professor, Department of Human Rights and Environmental Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran Email: sm_ghaemi@sbu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author) Email: motaharifard@meybod.ac.ir
- 3 .Level-4 Researcher in Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran Email: davoodsoofi70@gmail.com

Abstract

With advances in science and the discovery of new technologies for optimal recycling, waste—through the processing of thousands of raw materials for downstream industries—plays an important role not only in environmental protection but also in conserving natural resources such as water, pastureland, and gas and oil reserves, and has come to be regarded by developed countries as a strategic form of wealth, to the point of being termed “dirty gold.” This very approach has given rise to disputes between governments and private companies or individuals over its ownership, as well as to the phenomenon of waste importation. Using a descriptive-analytical method based on library research, this article addresses the three questions of “value (maliyyat),” “ownership (milkiyyat),” and “management” of household (ordinary) waste in Imami jurisprudence.

Cite this article: Qa’emi Kharq, Sayyid Mohsen, Motahharifard, Morteza, Sufi Emami, Davoud V. (2025). Ordinary Waste and the Three Questions of “Value , Ownership, and Management” from the Perspective of Imami Jurisprudence. *Contemporary Islamic Law Debate*, 3(6), p. 59-90.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23678.1222>

Received: 2025/04/20

Revised: 2025/08/01

Accepted: 2025/08/28

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



Among the article's findings is that, given the validity of citizens' abandonment (i'raz) of waste and depending on certain assumed conditions and differing juristic foundations, such waste falls—respectively—into the category of ownerless property (mal-e bela-malek) where the abandonment is considered removing of ownership (muzil), or of property with an unknown owner (majhul al-malik) where it is not so considered; in either case, the permission of the Islamic government is a condition for its ownership and management. The state's duty in the domain of waste—including oversight of domestic actors and restricting disposal and transfer operations by unlicensed individuals—can likewise be affirmed and justified on the basis of jurisprudential principles such as the rule of “no harm” (la darar), the principle of preserving the [social] order (hifz al-nizam), and the restriction of permissible things (mubahat) to the public interest.

Keywords: ordinary waste, ownership of waste, waste management, primary permissible things (mubahat asliyyah), classification of waste as anfal

پسماندهای عادی و سه مسئله «مالیت، مالکیت و مدیریت» آنها از منظر رهیافت‌های فقه امامیه

سیدمحسن قائمی خرق^۱ مرتضی مطهری فرد^۲ داوود صوفی امامی^۳

۱ استادیار گروه حقوق بشر و محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران sm_ghaemi@sbu.ac.ir

۲ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)
motaharifard@meybod.ac.ir

۳ دانش پژوه سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم، ایران davoodsoofi70@gmail.com

چکیده

پسماندها با پیشرفت علم و کشف فناوری‌های جدید در بازیافت بهینه، با فراآوری هزاران ماده اولیه صنایع پایین دستی، افزون بر کمک به حفظ محیط زیست، در صرفه جویی و حفظ منابع طبیعی مثل آب، مراتع، معادن گاز و نفت و ... نقش مهمی دارند و به مثابه ثروتی راهبردی، مورد توجه کشورهای پیشرفته قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که به آن لقب طلای کثیف داده شده است. همین رویکرد زمینه تنازع میان حکومت با شرکت‌ها و افراد خصوصی بر سر تملک آن و نیز پدیده واردات پسماند را فراهم آورده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای، به سه مسئله «مالیت»، «مالکیت» و «مدیریت» پسماندهای خانگی (عادی) در فقه امامیه پرداخته است. از نتایج نوشتار آن است که به نظر می‌رسد این نوع پسماندها بنا بر صحت اعراض شهروندان از پسماند با فرض برخی شرایط و بنا بر اختلاف

استناد به این مقاله: قائمی خرق، سیدمحسن، مطهری فرد، مرتضی، صوفی امامی، داوود (۱۴۰۴). پسماندهای عادی و سه مسئله «مالیت، مالکیت و مدیریت» آنها از منظر رهیافت‌های فقه امامیه. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳ (۶)، ص ۹۰-۵۹.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23678.1222>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۰۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۸/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



مبانی، به ترتیب در زمره اموال بلا مالک در صورت مزیل دانستن یا مجهول المالک در فرض مزیل ندانستن درآمد است که در مجموع در خصوص تملک و مدیریت آنها اذن حکومت اسلامی شرط است. وظیفه دولت در حوزه پسماندها در برابر اموری چون نظارت بر بازیگران داخلی خود و محدود کردن عملیات دفع و انتقال پسماندهای از سوی افراد فاقد مجوز، بر اساس مبانی فقهی چون قاعده لا ضرر، اصل حفظ نظام، و تقیید مباحات به مصالح عمومی نیز قابل تأیید و توجیه است.

کلیدواژه‌ها: پسماند عادی، مالکیت پسماندها، مدیریت پسماند، مباحات اصلی، انفال انگاری پسماندها.

در سال‌های نه‌چندان دور مردم از شهرداری‌ها به دلیل رسیدگی نکردن به بهداشت عمومی و تأخیر در جمع‌آوری یا وجودنداشتن سطل‌های مدیریت پسماند در برخی مناطق به دلایل کمبود بودجه و کارگر ناراضی بودند؛ اما امروزه شهرداری‌ها به دلیل منافع سرشار حوزه اقتصاد پسماند، با ساختاری چابک در سریع‌ترین زمان ممکن به جمع‌آوری آن در چند نوبت شبانه‌روز اقدام می‌کنند. در گذشته جمع‌آوری پسماند یک کار دولتی زمان‌بر با هزینه‌های سنگین و بیشتر از بعد «بهداشت عمومی» مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما امروزه شرکت‌های خصوصی برای دستیابی به درآمدهای سرشار اقتصادی آن گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند. فراتر از این، در کشورهایی که از منابع تجدیدناپذیر مثل نفت و گاز یا آهن برخوردار نیستند، پسماندها واجد اهمیت دیگری نیز هستند؛ برای مثال در برخی کشورهای حوزه اسکاندیناوی مثل سوئد برای تهیه منبع تغذیه نیروگاه‌های تولید برق و گرمایش، واردات پسماند انجام می‌گیرد. همچنین از سال ۲۰۱۱ تاکنون، کمتر از یک درصد پسماندهای خانگی سوئد به محل‌های دفن زباله وارد شده است؛ به گونه‌ای که این کشور اکنون نیمی از انرژی برق را از سوخت‌های تجزیه‌پذیر تأمین می‌کند.^۱ در مواردی نیز فقدان تکنولوژی بازیافت برخی زباله‌ها و اختلاف قیمت با بازارهای جهانی به دلیل اثرگذاری یارانه دولتی در قیمت تمام‌شده محصول، سبب قاچاق آن به خارج از کشور برای درآمد بیشتر شده است. در ایران سالانه حدود بیست میلیون تن پسماند عادی در کشور تولید می‌شود (روزانه ۵۶ هزار تن) که به دلیل عدم استفاده از شیوه‌های صحیح فقط ده درصد آن وارد چرخه بازیافت و اقتصاد پسماند می‌شود.^۲ مطابق مطالعات جهانی در سال ۲۰۱۶، گردش مالی بازیافت پسماند در جهان، در میانگین سالانه ۲۰۱/۵ میلیارد دلار و ۶۰ دلار به ازای هر نفر است (تقی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۴ ه.ش، ص ۲۹).

همسو با ارزش و اهمیتی که پسماندها در تمامی اقسام خود یافته‌اند، افزون بر تنازع میان اشخاص با شهرداری‌ها بر روی تملک پسماندها، شهرداری‌ها خود را مدعی اصلی

مالکیت این پسماندها می‌دانند و دیگران را به زباله‌دزدی متهم می‌کنند. در خارج از شهرداری‌ها نیز برای به دست آوردن پسماندها، گروه‌های مافیایی شکل گرفته است که برای فرار از پیامدهای کار غیر قانونی خود، اقدام به استخدام کودکان کار اتباع خارجی غیرمجاز می‌کنند.^۳ افزون بر این، بین گروه‌های جمع‌آوری بر سر دست‌یابی به این مواد زاید، گاهی درگیری‌های مسلحانه رخ می‌دهد.

بر همین اساس، مسئله اصلی مقاله که عبارت است از تعیین مالیت و مالکیت پسماندهای عادی به منظور یکی از اصول مدیریت پسماندها از منظر فقهی اهمیت می‌یابد. درواقع مسائلی از قبیل تعیین مالکیت پسماند، می‌تواند تا حدود زیادی در کاهش معضلات زیست‌محیطی، اجتماعی، امنیتی و اقتصادی به وجود آمده مؤثر باشد.

مقالات زیادی به عمومات مرتبط با مسئله این پژوهش پرداخته‌اند؛ مانند «قصدی یا قهری بودن مالکیت در حیزات مباحات عامه» (مرادی و دیگران، ۱۴۰۳ ه.ش)؛ اما یک مقاله یافت شد که به طور خاص مرتبط با پژوهش حاضر باشد و به حکم مالکیت و حق اختصاص در حیزات پسماند مبنی بر نوع آن از جهت مالیت، محل قرارگرفتن آن و نوع قصد تملیک یا اباحه شخص تولیدکننده بر مبنای فروضات ذهنی پرداخته است (نعمت‌اللهی، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۲۶۰ - ۲۷۹). آنچه این مقاله بر اساس مبانی فقهی امامیه به آن می‌پردازد و آن را متمایز می‌کند، این است که اولاً نگاه فقهی بدون در نظر گرفتن مواد و تبصره‌های قانونی مربوط به جمع‌آوری پسماند و تملیک و تملک آن در مسئله حاکم بوده است. ثانیاً درصدد استخراج حکم وضعی و تکلیفی خود اعراض و حیزات توسط شهروندان و شهرداری‌ها و بررسی تطبیقی آن در مبحث پسماند شهری است؛ امری که در مقاله پیشین مسلم فرض شده و به مرحله بعدی آن، یعنی تعیین حق اولویت و مالکیت جدید پرداخته شده بود. ثالثاً نگاه واقع‌گرایانه و کلان به بحث پسماند با توجه به قواعد حاکم بر آن است؛ به گونه‌ای که مؤلفه‌هایی مانند محل قرارگرفتن پسماند یا نوع آن، حتی هدف از اخراج آن از سلطه خود، محکوم به قواعد مهم‌تری خواهند بود که دیگر در تعیین

مالکیت تأثیری ندارند. رابعاً این مقاله برای معضلات به وجود آمده از مالکیت شهرداری‌ها، مفاسد مالی، مافیای زباله‌گردی، کودکان کار، اتباع خارجی غیرمجاز، قاچاق انسان و پسماند و درگیری‌ها راه حل‌هایی ارائه می‌دهد.

روش به کار رفته در این جستار علمی، توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. نویسندگان اساس بحث را بر مطالعات فقهی و با تأکید بر فقه امامیه قرار داده‌اند و در برخی موارد نیز به بررسی روایی و نیز به شکل استطرادی یا مؤید بر بحث، به ارائه مستندات از حقوق تطبیقی و حقوق داخلی نیز پرداخته‌اند.

ساختار مقاله نیز بدین ترتیب است که ابتدا با شناسایی مفهومی پسماندهای عادی در قسمت مبانی نظری، در قسمت یافته‌های تحقیق، مسئله مالیت این پسماندها مدنظر قرار گرفته است؛ پس از آن با بررسی مسائل مختلف، به مقوله مالکیت و نیز مدیریت پسماندها از منظر فقه ناظر به مالکیت، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱. مبانی نظری

پسماند در لغت عرب با لفظ زباله به کار برده شده و به معنای شیء کم و آن چیزی است که مورچه با دهانش حمل کند^۴ (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۴۵). این واژه در لغت پارسی در معانی آشغال، خاکروبه، زاید و دورریز استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۵۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۵۵۳) و در اصطلاح به هر چیزی گفته می‌شود که انسان بر اثر استفاده و مرور زمان، رها می‌کند و استفاده ناپذیر و زاید تلقی شود. این پسماند می‌تواند شکل جامد، مایع یا گاز داشته باشد. (Susan Strasser, 2014, p 6-7) بر اساس بند ب ماده ۲ قانون مدیریت پسماندها در ایران، «پسماند، به مواد جامد، مایع و گاز (غیر از فاضلاب) گفته می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم حاصل از فعالیت انسان بوده و از نظر تولیدکننده زاید تلقی می‌شود». بر اساس این قانون، «پسماندها به پنج گروه تقسیم می‌شوند... [و] پسماندهای عادی: به کلیه پسماندهایی گفته می‌شود که به صورت معمول از فعالیت‌های روزمره

انسان‌ها در شهرها، روستاها و خارج از آنها تولید می‌شود از قبیل زباله‌های خانگی و نخاله‌های ساختمانی».

پسماندهای خانگی بزرگ‌ترین گروه پسماندها هستند که به دو دسته کلی پسماندهای خشک و تر تقسیم می‌شوند. پسماند تر، زباله‌هایی هستند که قابلیت فساد و تجزیه پذیری دارند، مثل ضایعات غذایی؛ پسماند خشک نیز به موادی گفته می‌شود که پوسیده نمی‌شوند و تجزیه ناپذیر هستند. از پسماندهای خشک می‌توان به انواع پلاستیک و ظروف یک بار مصرف، شیشه، آهن، فلزات، آهن، چوب، پارچه، مقوا، انواع کاغذ و مقوا، دستمال کاغذی، مبلمان منازل و ادارات و... اشاره کرد. اجزای تشکیل دهنده پسماندهای خانگی شامل حدود هشتاد درصد مواد آلی فاسدشدنی، حدود نه درصد کاغذ و مقوا، سه درصد پلاستیک، سه درصد چوب، سه درصد شیشه و سفال و دودرصد منسوجات است. (Cheremisinoff, 2003, p 337)

۲. یافته‌های تحقیق

۲-۱. تحلیل پدیداری «مالیت پسماندهای عادی»

پس از بازشناسی معنایی پسماند عادی به مثابه مفهوم کلیدی این نوشتار، مالیت این پسماندها واکاوی فقهی می‌شود. در این باره نخست به مفهوم مال و معیار اعتبار آن در فقه و حقوق پرداخته می‌شود. بیشتر رویکردهای فقهی در موارد متعددی متمایل به «عدم مالیت پسماندها» بوده‌اند؛ برای مثال آیت الله مکارم شیرازی در بحث فقهیه درباره گستره شمول قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» و شرطیت «مالیت عین ماخوذ»، چنانچه مأخوذ زباله خانگی باشد، به دلیل عدم مالیت زباله، چنین مواردی را فاقد ضمان می‌دانند و ایشان مناط مالیت را «امری اعتباری عقلایی»^۵ می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۳۸۳). فقیه دیگری نیز در پاسخ به پرسشی درباره «امکان تصرف در زباله‌ای که بدون اذن صغیر از خانه و ملک وی خارج شده» چنین پاسخ داده است: «... در مثل زباله از چیزهایی که مصلحت صغیر بیرون بردن آنهاست و اعتبار اولویتی از برای صغیر در آن نمی‌شود هم

بعید نیست جواز تصرف در آن، اگرچه دخول او حرام باشد؛ چراکه این تصرف در مال یا حق محسوب نیست تا ادله منع بگیرد او را و هذا بخلاف مثقال من تراب ارضه فانه وان لم یکن مالاً الا انه جزء لماله فحاله حال حبة الحنطة ونحوها» (یزدی، ۱۳۷۶ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۷۹).

در نظر فقیهان امامیه، عناصر متعددی برای اعتبار مالیت مطرح شده است که چنان‌که خواهد آمد، در خصوص پسماندهای عادی این عناصر احراز شدنی است؛ برای مثال مرحوم خویی در تعریف مال می‌نویسد: «چیزی است که از شیء، با عنایت بدین که مورد رغبت نوع بشر است، انتزاع می‌گردد»^۶ (موسوی خویی، ۱۴۱۷ هـ. ش، ج ۲، ص ۳) که منظور از نوع بشر، «عقلا و افراد رشید» است (مظفر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵۸) و روش احراز این رغبت بدین ترتیب است که مالی را به مثابه عوض برای اکتساب آن شیء پرداخت کنند (خمینی، ۱۴۲۱ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۷). بسیاری از فقیهان همانند مرحوم نائینی نیز برای اعتبار مالیت، وجود یکی از دو امر «منفعت [قابلیت انتفاع از شیء همراه با بقای آن]» یا «خاصیت [انتفاع همراه با نابودی عین؛ مانند منافع نان]» را به صورت منع الخلو شرط دانسته‌اند (غروی نائینی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۳۹). بر اساس این معیار، مال چیزی محسوب می‌شود که مردم برای به‌دست آوردن آن از یکدیگر پیشی می‌جویند و این رغبت بر اساس نیازی شکل گرفته است (مظفر، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵۹).

به نظر می‌رسد معیار دوم، تفسیری بر معیار اول (رغبت عقلا به یک شیء) باشد و عقلا حسب نیاز و منافع یا خواص موجود در یک شیء، حاضر به بذل مال در ازای یک شیء می‌شوند. برخی فقیهان از جمله مرحوم حکیم قید «عزة الوجود» یعنی ارزش مبادلاتی (در کنار ارزش مصرفی که ناظر به تأمین نیازهای بالفعل یا بالقوة آدمی است) را می‌افزایند؛ یعنی بایستی محدودیتی در آن برای تحقق رقابت جهت به‌دست آمدن آن باشد (حکیم، [بی‌تا]، ص ۳۲۵). البته این رغبت لزوماً ریشه در نافع بودن آن شیء (پسماند) ندارد، بلکه ممکن است شهرداری برای تسهیل مدیریت پسماندهای فاقد منفعت یا حتی مضر، برای تحویل

آن از سوی مردم مزایایی در نظر بگیرد که خود این منتج به رغبت نوعی شهروندان در جمع‌آوری و تحویل زباله به شهرداری شود. بنابراین جعل سلطان از عوامل مالیت داشتن اشیاء است؛ مثلاً سلطان بگوید برای من از هرکجای شهر خاکستر جمع کنید و بیاورید و پول بگیرید (حکیم، [بی‌تا]، ص ۳۲۵).

امروزه با توجه به فواید کلان مترتب بر پسماندها نمی‌توان حتی این امر را از قبیل «شک در مالیت عرفی» پسماندها و شبهه موضوعیه دانست که بر اثر آن نتوان به عمومات صحت بیع و یا عمومات عدم جواز اکل بالباطل استناد کرد و در نتیجه به اصاله الفساد رجوع نمود (اراکی، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۷۲)؛ چراکه عرف امروزه برای پسماندها اعتبار مالی قائل است. اما چنانچه شک در مالیت شرعی پسماندهای عادی شود، در اینجا با توجه به بیان مرحوم امام و نیز محقق اراکی می‌توان پس از علم به مالیت عرفی، در خصوص مالیت شرعی مشکوک، به عمومات صحت بیع و تجارت استناد نمود؛ «چه آنکه موضوع این عمومات، مال عرفی است و نه شرعی» (امام خمینی، ۱۴۲۱هـ، ج ۳، ص ۱۱۰؛ اراکی، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۷۲).

بنابراین بایستی توجه داشت که برخی از پدیده‌های طبیعت در برهه‌ای از زمان مالیت ندارند؛ ولی در برهه دیگر از زمان ارزش و اعتبار می‌یابند؛ از جمله آنکه در مقطعی از زمان به دلیل نیازنداشتن انسان‌ها به آن یا نبود فکر و تکنولوژی بازایی آنها، مانند پسماندها اعتبار و ارزشی ندارد، اما امروز از سرمایه‌های مهم هر جامعه به شمار می‌رود.

در میان رویکردهای فقهی، گفتنی است برخی صرف ترتب غرض عقلائی و مورد عرضه و تقاضا قرارگرفتن را ملاک مالیت دانسته‌اند، گرچه آن ارزش عمومی بالایی نداشته باشد (خمینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۱۸۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹هـ، ج ۲، ص ۲۳۶). همچنین این اعتقاد وجود دارد که مطلقاً فایده حلال - چه غالب باشد و چه نادر - برای صدق مالیت کافی است و ندرت منفعت، فقط سبب کاهش قیمت می‌شود، نه سلب عنوان مالیت (سبحانی، ۱۳۸۲هـ.ش، ص ۲۰۱).

۲-۲. «پسماندهای عادی» و مقوله «مالکیت» از منظر فقه امامیه

در خصوص ضرورت طرح مسئله مالکیت پسماندها در این نوشتار، گفتنی است که قوانین ایران کاملاً درباره مقوله مالکیت پسماند عادی ساکت (نعمت‌اللهی، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۲۶۲) و حتی محل تردید هستند؛ به ویژه اینکه در طرح اصلاح قانون مدیریت پسماند مصوب ۲۰/۰۲/۱۳۸۳ در تعریف پسماند مرجع تشخیص زایدبودن (تولیدکننده زباله) نیز حذف شده است (ر.ک: رضایی، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۱۱) و این امر به زعم برخی برای مالکیت خصوصی افراد مخاطره‌آمیز است و می‌تواند منجر به این شود که نهادهای مدیریت پسماند نسبت به اموال غیرپسماند هم بتوانند ادعا داشته باشند.^۷ کشورهای دیگر اسلامی مبتنی بر رویکردهای فقهی توانسته‌اند مسئله مالکیت پسماندها را در تقنین‌های مربوط معین کنند؛ برای مثال در نظام مدیریت پسماند در پادشاهی عربستان سعودی تصریح شده است که مالکیت پسماندها در دو حالت به دولت منتقل می‌شود: ۱. زمانی که پسماند در مخازن ویژه آن یا در مجاورت آن قرار داده شود؛ ۲. زمانی که پسماند در مکان‌های عمومی ذخیره‌سازی یا دفع قرار گیرد.^۸ همچنین ماده ۴ سند «قرار مجلس الوزراء رقم (۳) لسنة ۲۰۱۹م بنظام إدارة النفايات الصلبة» در فلسطین چنین مقرر می‌دارد: «ملکیت پسماندها برای تولیدکننده آن خواهد بود؛ مادامی که در حیات وی بوده و نیز ضرر یا خطری نسبت به محیط زیست و بهداشت عمومی در پی نداشته باشد». براساس بند دوم و سوم همین ماده، بعد از رسانیدن پسماندها به اماکن عمومی یا سطل‌ها، ملکیت از آن ارائه‌دهندگان خدمات [شهرداری] است و ملکیت پسماندها و حق تصرف در آن به ایشان منتقل می‌شود؛ مگر آنکه خلاف آن اثبات شود. در انتهای این ماده نیز چنین مقرر شده است که در صورت ایراد ضرر یا خطر به محیط زیست یا بهداشت عمومی یا حق منظر شهری، نهادهای ذی صلاح حکومتی در حوزه پسماند، صلاحیت نزع ملکیت پسماند از مالکان یا حیازت‌کنندگان پسماندها را خواهند داشت و این افزون بر لزوم جبران خسارات وارده توسط تولیدکننده یا حیازت‌کننده پسماندهاست.^۹

بنا بر مقدمه پیش‌گفته، بررسی مسئله مالکیت پسماندهای عادی از منظر فقه امامیه به منظور قانون‌گذاری داخلی در جمهوری اسلامی ایران، ضرورتی انکارناشدنی است که بدین ترتیب بیان می‌شود: «ملکیت» رابطه معتبر عقلایی است که یکی از احکام آن، قدرت و سلطنت مالک در برابر آن مال است (امام خمینی، ۱۴۲۱هـ، ج ۱، ص ۴۴)؛ به عبارت مبسوط‌تر، عقلاً درباره «چیزی که درید کسی قرار دارد» و «آن شخصی که آن را در اختیار دارد»، علقه و ارتباطی را اعتبار می‌کنند که منشأ تسلط وی بر آن چیز است یا آنچه را که اعتبار می‌کنند، تسلط است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱هـ، ج ۱، ص ۵۴). از منظر قانون مدنی ایران نیز این واژه در اصطلاح به معنای حقی است که انسان برای چیزی دارد و می‌تواند هرگونه تصرّفی در آن به جز آنچه استثنا شده را داشته باشد.^{۱۰}

از آثار مترتب بر اثبات پدیداری مالیت بر پسماندها، آن است که به‌کاربردن «حق اختصاص و اولویت» در نسبت میان شهروند تولیدکننده پسماند و پسماندهای تولید شده، دقیق نخواهد بود. توضیح اینکه متعلق حق اختصاص در نظر فقیهان، آن چیزی است که از نظر شرع یا عرف مال به شمار نیاید، همچون مدفوع تحت تصرف انسان؛ یا مالیت عرفی (همراه با منع شرعی از تملک) داشته باشد، مثل شراب تحت تصرف مسلمان (موسوی خویی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱، ص ۱۴۳). حال باید توجه داشت که درباره ماهیت حق اختصاص، برخی آن را همان سلطنت و ملکیت یا مرتبه‌ای از ملکیت دانسته‌اند (آشتیانی، ۱۴۲۵هـ، ص ۳۵۶) و با چشم‌پوشی از این، با توجه به اثبات مالیت پسماندها با دو معیار «داشتن منفعت» و «میل افراد به تحصیل و گردآوری آن» (خمینی، ۱۳۹۰هـ.ش، ج ۱، ص ۲۴۲)، نمی‌توان نسبت دارنده پسماند با پسماندها را امری پایین‌تر و غیر از مالکیت تصویر کرد. حتی با تنزل از این دو دلیل، می‌توان گفت برخی فقیهان در بحث از غصب مواردی که از اعیان مغصوبه، چیزی مثل زباله بماند که اصلاً فایده نداشته باشد یا فایده غیرمعتدّ بها داشته باشد، مثل خاکستر هیزم مغصوب، چنین مطرح کرده‌اند که «اگر فایده داشته باشد، ولو قلیله و قیمتی ولو قلیل داشته باشد که به آن ملکیت محفوظ باشد، از ملکیت مالک

اول بیرون نمی‌رود...» و در ادامه همین پاسخ نوشته‌اند: «اگر کاسه او بشکند و شکسته آن قیمتی نداشته باشد، او را حق به آن شکسته می‌دانند» (یزدی، ۱۳۷۶ ه.ش، ج ۲، ص ۱۷۶) و غالب موارد پسماندهای خانگی از قبیل دسته نخست و موضوع «ملکیت» است. سیر تحلیل در این قسمت بدین ترتیب است: نخست فروشی که فعل شهروندان ممکن است تحت آن عناوین قرار بگیرد، بیان می‌شود؛ مبنی بر اینکه آیا این اقدام اعراض است یا اباحه تصرف یا تملیک؟ در مرحله بعد به این مسئله پاسخ داده می‌شود که در صورت اعراض شهروندان و مزیل ملکیت بودن آن، آیا اعراضشان نافذ است و پسماند را در زمره مباحات اصلیه قرار می‌دهد و در صورت مزیل ملکیت نبودن آن، مال مجهول‌المالک چه حکمی دارد؟ در مرحله سوم به این پرسش پاسخ داده می‌شود که در صورت بلا مالک بودن پسماند، آیا هر کسی حق تصرف و حیازت آن را دارد و تقدم موجب حق اولویت می‌شود؟ تا در نتیجه مجموع این تحلیل‌ها، وضعیت مالکیت پسماندها روشن گردد.

۲-۱. عنوان شرعی ملازم با «فعل شهروندان مبنی بر اخراج پسماندهای عادی از سلطه خود» درباره عنوان صادق بر قراردادن پسماندهای عادی در بیرون از منازل، بسته به قصد افراد سه فرض تصویرشدنی است:

الف) اعراض: اعراض فردی که قصد و اهلیت دارد، مقبول است و اعراض مست و مکروه و دیوانه یا محجور درست نیست. عناصر اعراض چهار مورد است:

۱. عین بودن مال خواه منقول باشد یا غیرمنقول؛

۲. متعلق حق غیر نبودن مال؛

۳. انصراف مالک از تصرفات مالکانه؛

۴. فقدان قصد اباحه.

بنابراین بخش درخور توجهی از پسماند که مالیت ندارد و بر اثر تجمیع یا برخی فعالیت‌ها مالیت می‌یابند، مثل کمپوست و همچنین پسماندهایی که دارای ارزش مالی

هستند و برای ابقاشاری از جامعه قابل استفاده‌اند و قرائین حالیه دلالت بر عدم اعراض مالک از آن مال دارد، مثل قرار دادن وسیله یا لباس در کنار سطل پسماند یا دیوار (موسوم به دیوار مهربانی در ایران) یا مواردی که مالک تصریح به اباحه تصرف در مال خود دارد یا مواردی که مال شخص در رهن دیگری باشد و قصد اعراض داشته باشد، از موارد اعراض خارج می‌شوند. توضیح اینکه در مورد اعراض، چهار فرض در کلمات فقیهان مورد بحث واقع شده است: ۱. مالک در نفس یا کلام خود الغای ملکیت از مال داشته باشد، اما هیچ عملی خارجی انجام نداده باشد؛ ۲. افزون بر الغای ملکیت در نفس یا لفظ، اقدام خارجی انجام داده و مال را از سلطه خود خارج کند؛ همانند آنکه آن را بیرون از منزل خود قرار دهد (بی‌آنکه به آن تملیک یا اباحه عامه انجام دهد)؛ ۳. افزون بر الغای ملکیت در نفس با لفظ و همچنین اقدام خارجی، قصد تملیک یا اباحه نیز انجام پذیرد؛ بدین معنا که قصد می‌کند هر کسی که آن را بردارد، ملک او باشد یا قصد اباحه برای دیگران یا قصد تملیک و اباحه برای شخص یا گروهی خاص مثل فقیران یا زباله‌گردها می‌کند؛ ۴. صرفاً اقدام خارجی و اخراج از سلطه انجام یافته است؛ اما هیچ‌یک از الغای نفسی، قصد تملیک یا قصد اباحه وجود ندارد.

ب) اباحه تصرف تبرعی: در این حالت مالک فقط اجازه تصرف بدون تملیک را به دیگران می‌دهد. این نوع از اباحه در مقابل اباحه معوض قرار می‌گیرد و مفید ملک نیست و تنها مجوز تصرفی است که با اذن صریح یا قرائین حالیه حاصل می‌شود؛ مانند غذایی که میزبان در مقابل مهمان می‌گذارد. اباحه محض، لزوم آور نیست و مالک پس از اباحه می‌تواند به مال خود رجوع کند. اگر قصد مالک پسماند، اباحه تصرف غیر در آن باشد، تا زمانی که تصرف شرعی و قانونی در آن صورت نگیرد، همچنان در ملکیت سابق خود قرار دارد.

ج) تملیک: مالکیت عین به مالک اجازه می‌دهد از عین و منافع ملک منتفع شود و هرگونه تصرفی در مال خود داشته باشد، از آن بهره‌برداری کند، آن را بفروشد و به تملیک دیگری درآورد و تنها در مواردی از این حق محروم خواهد شد که شرع این حق را از او سلب

نماید. در این فرض، مالک پسماند تنها زمانی می‌تواند آن را به تملیک دیگری درآورد که شرعاً و قانوناً مانعی در این انتقال وجود نداشته باشد. البته فرض تملیک در پسماند از اذهان عموم مردم استبعاد و استهجان دارد؛ به این ترتیب که شخصی پسماند را با قرارداد دادن آن در داخل یا کنار سطل پسماند به تملیک آن شرکت یا نهاد مثل شهرداری درآورد که یک مورد معامله معاطاتی است و در آن قرارداد دادن به منزله ایجاب و جایگاه‌های تعبیه شده از سوی شهرداری به منظور قراربایی پسماندها به منزله قبول در نظر گرفته شود.

۲-۲-۲. حکم‌شناسی مالکیت پسماندها

در خصوص صدق عنوان شرعی اعراض بر اخراج پسماندها، چالش‌های متعددی وجود دارد؛ توضیح آنکه آنچه عموم مردم آن را انجام می‌دهند و قصد می‌کنند، همان اعراض از پسماند است و موارد دیگر مثل تملیک یا اباحه غیر معوض به ذهن عموم مردم خطور نمی‌کند؛ ولی تطبیق این عنوان دارای چالش‌هایی از جهات مختلف است:

چالش نخست: برای تحقق واقعی اعراض، تنها رهاسازی ظاهری کافی نیست، بلکه باید قصد قلبی و حقیقی برای زوال ملکیت نیز احراز شود (رضایی‌راد، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۳۹۲؛ جوانمرد فرخانی و میری، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۲۹۲). به عبارت دیگر، اعراض امری قلبی و درونی است و احراز آن بسیار دشوار است. در بسیاری از موارد، رهاسازی پسماند نه از روی قصد واقعی به زوال ملکیت، بلکه از روی اجبار، ناآگاهی یا عدم وجود جایگزین مناسب انجام می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان به راحتی حکم به اعراض کرد. «قراین نیز در فرض وجود، نمی‌تواند به اندازه‌ای قطع‌آور باشد که دلالتی بر نیت مالک داشته، با توجه به اینکه مال از حق الناس به شمار می‌آید و در این گونه امور بنا بر احتیاط و سختگیری می‌باشد، نمی‌توان به قراین ظنیه اکتفا کرد» (رضایی‌راد، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۱۳۸).

چالش دوم: با اینکه اعراض به مثابه یکی از اسباب زوال ملکیت ذکر گردیده است، اما در مورد آن اختلاف وجود دارد. برخی از فقیهان مثل شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ه.ج، ج ۶،

ص ۲۷۴)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۲۵۲)، فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۴، ص ۱۲۲) و محقق سبزواری (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ هـ، ج ۲، ص ۵۸۲) قائل شده‌اند به صرف اعراض شخص، مال از ملکیت او خارج خواهد شد. عده‌ای دیگر از فقیهان مثل محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۳، ص ۱۶۶)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۳۱۵)، شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۰۰) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱۱، ص ۵۲۵) بر این باورند که صرف اعراض موجب خروج مال از ملکیت صاحب آن نمی‌شود. پس از بیان این نکته در خصوص امکان تملک پسماندها، در بین قائلان به قول دوم که صرف اعراض - و در اینجا قرارداد دادن پسماندها در جلوی ورودی منزل - را موجب زوال ملکیت نمی‌دانند، چند قول قابل استحصال است:

۱. تملک مطلقاً برای دیگران جایز است (حکیم، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۱۸۴)؛^{۱۱}
 ۲. تملک صرفاً در فرض اباحه از سوی مالک جایز است (سیستانی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۳، ص ۲۷۱)؛^{۱۲}
 ۳. تملک صرفاً در فرضی که مال در معرض تلف باشد، جایز است (ایروانی، ۱۳۷۹ هـ، ش، ج ۲، ص ۱)؛^{۱۳}
 ۴. تملک اگر مال کم ارزش باشد، جایز است (حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۳۱۵).
- همچنین برخی از فقیهان مثل آیت‌الله خوئی صرفاً قائل به جواز «تصرف» شده‌اند که در صورت انجام تصرف متوقف بر ملک مانند بیع، ملکیت ایجاد می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۳۰، ص ۴۶۲).^{۱۴}

از حیث سندی نیز ۱. اگر مستند اعراض، روایت صحیح‌ه حریز مربوط به بحث لقطه^{۱۵} (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۱۴۰) باشد، این روایت اصل ملکیت را برای کسی که مال را برداشته است، ثابت می‌کند. البته این روایات بر فرض مطالبه مالک قبلی روشن نکرده است که آیا چنین حقی برای او ثابت است یا خیر؟ به عبارت دیگر روشن نیست که مثبت این روایات، ملکیت لازم است یا ملکیت جایز که با مطالبه مالک پیشین از بین برود؟ در این فرض می‌توان با تمسک به اصل لزوم ملکیت، حق مطالبه مالک پیشین را نفی کرد.

۲. از روایات مربوط به غرق شدن کشتی (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۲۴۲)،^{۱۶} در راه ماندن حیوان (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۱۴۰)^{۱۷} و زمین‌های رها شده (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۲۷۹)^{۱۸} نیز مستفاد می‌گردد که حق مالک پیشین برای آن مال نفی شده و برای اخذ ثابت می‌شود. البته این روایات ملکیت را به مجرد اخذ ثابت نکرده و عبارت دیگر برای حصول ملکیت، بایستی احیای زمین یا غواصی صورت گیرد و برای نجات حیوان اقداماتی مثل تهیه آب و علوفه انجام شده باشد. طبق چنین جمعی، این روایت نیز دلالت بر حصول ملکیت به صرف اخذ نخواهد کرد.

۳. صحیح ابن سنان (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۱۴۰) نیز که در آن تعبیر «إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ» بیان شده است، دلالت می‌کند که مال اعراض شده همانند مباحات اصلیه می‌شود و هر کسی می‌تواند آن را اخذ کند. مقصود از مباحات نیز ثروت‌های طبیعی است که مالک خاص ندارند و عموم مردم در حق بهره‌برداری از آنها مشترک به شمار می‌آیند و هیچ مانع شرعی برای بهره‌برداری یا تملک آنها به شکل متعارف وجود ندارد (صدر، ۱۳۵۸ هـ.ش، ص ۳۱). در نتیجه این روایت، جواز تملک برای اخذ و همچنین لزوم ملکیت - همچنان که در مباحات اصلیه این‌گونه است - اثبات می‌گردد؛ بنابراین روایت نشان می‌دهد که صرف اعراض دلالت بر خروج از ملک می‌کند.

نکته شایان ذکر در پایان قسمت اعراض، آن است که چنانچه فعل شهروند اعراض شناخته شود، ولی چنین اعراضی متضمن فعل حرام، نظیر اضرار به عموم مسلمین (به دلیل از بین بردن حق بر منظر زیبا، ایجاد بیماری و آلودگی‌های گوناگون و...) باشد، شارع مقدس بنا بر مصالح عمومی آن فعل را از اعتبار خارج می‌کند و اگر تملیک و اباحه تصرفی صورت بگیرد، کالعدم فرض شده و فاسد تلقی می‌شود. در واقع قاعده «عدم جواز الإضرار بالغیر» یکی از مبانی مهم در مداخلات دولتی برای پیشگیری از آسیب به دیگران از رهگذر پسماندها بر قاعده تسلیط حکومت دارد. بنابراین به نظر می‌رسد به جای «اصالت دهی به نیات و مقاصد غیر قابل احراز در رفتار اعراضی شهروندان» که در برخی نوشتارها مدنظر

قرار گرفته است (نعمت‌اللهی، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۲۶۰ - ۲۷۹) و جز در برخی موارد محفوف به قرائن، آورده‌ای برای تعیین حکم فقهی و الگوی قابل اجرا برای شهرداری‌ها ندارد، بایستی از این قبیل تحلیل‌های متأثر از حقوق خصوصی و فقه فردی جدایی گزیده و با توجه به ماهیت مدیریت پسماند و خطرات ناشی از آن، به امکان قاعده‌گذاری حکومت در تفسیرشدگی واقعی یا حکمی رفتار شهروندان توجه داشت. افزون بر اینها، با در نظر گرفتن هزینه‌های فراوانی که در بخش‌های مختلف تولیدی، مصرفی و خدماتی از جانب حکومت برای پایین آمدن قیمت نهایی محصولات و مقرون به صرفه کردن تولید و خرید آن و در کل اجرای سیاست‌های تعادلی قیمت بازار تحت عنوان یارانه آشکار و پنهان به این محصولات تعلق گرفته است، واگذاری این یارانه‌های پنهان به صورت وسیع و دامنه‌دار که در بیشتر پسماندها درصد قابل توجهی از قیمت آن را به خود اختصاص داده است، حتی به صورت رایگان و بلاعوض به افراد دیگر برخلاف مصالح عمومی و قوانین جامعه است و عمل حیا زت یا حتی تملیک پسماند را به غیر با استناد به قاعده لاضرر، بی‌اثر و از حیث انتفاع ساقط می‌کند.

از جهت دیگر موضوع، یعنی امکان تنظیم‌گری فعالیت‌های اقتصادی و متاجر شهروندان توسط حکومت اسلامی - بدون توجه به تحلیل حکمی پسماند و رفتارشناسی فقهی شهروندان - نیز می‌توان به نتیجه‌ای مشابه دست یافت. توضیح آنکه با وجود اصالة الاباحه در متاجر، ولی در فقه اسلامی اباحه اولیه مقید به عدم ضرر و رعایت مصالح عمومی است. بنابراین منع فعالیت اشخاص در زمینه تملک و انتقال پسماندها در صورتی که مجوز قانونی نداشته باشند - فارغ از آنکه عنوان شرعی مترتب شده بر اخراج پسماند از سوی شهروندان چه لحاظ شود - از نظر فقهی، موجه و بلکه ضروری است. قوانین جاری کشور نیز به این مهم اشاره دارد؛ ماده ۷ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۲۰ مجلس شورای اسلامی به نحو حصری مقام‌های دارای صلاحیت مدیریت اجرایی پسماند را معرفی می‌کند و در تبصره این ماده دخالت یا مشارکت دیگران را مشروط به واگذاری (اذن) از سوی

مدیریت اجرایی دانسته است که به معنای ممنوعیت آن برای غیر است.

از منظر امام خمینی، انفال دارای یک قاعده کلی «اموال بدون مالک خصوصی» است که در اختیار حاکمیت و نه شخص حاکم قرار می‌گیرد تا در راه منافع عمومی و حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی مجتمع اسلامی و دیگر موارد ضروری هزینه شود. ایشان در اختیار حاکم قراردادن برخی اموال را امری عقلایی می‌داند که در میان جوامع رایج است. این نظریه در قلمرو انفال واجد چنین اثری است که انفال را منحصر در موارد مذکور در روایات نمی‌داند؛ برای مثال درباره زمین‌های آبادی که ملک شخصی افرادند و به حالت خرابه و موات درآمده‌اند، بیشتر قدما (شیخ طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۳، ص ۲۶۹)^{۱۹} شهید اول، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۵۵) و برخی متأخران (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۸، ص ۲۱)^{۲۰} حکم به بقای ملک داده‌اند؛ ولی مشهور معتقد به این تفصیل است که اگر مالک اول با احیا زمین را مالک شده باشد، زمین با خرابه شدن جزء انفال می‌شود و اگر به غیر احیا مانند خرید و فروش یا بخشش مالک شده باشد، بر ملک او باقی است (شهید ثانی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۲، ص ۳۹۶). از نظر مرحوم امام خمینی، در چنین موردی بایستی میان جایی که مالک از ملکش اعراض می‌کند و جایی که هنوز از آن اعراض نکرده است، فرق گذاشت و در صورت اعراض مالک است که عنوان مال بدون مالک که «معیار در انفال است»، صدق می‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۱هـ، ج ۳، ص ۴۹).^{۲۱} بنا بر این رویکرد، با احراز اعراض در فرض مسئله این نوشتار، پسماند از اموال بلا مالک و در نتیجه از انفال محسوب می‌شود که باید به صلاحدید حاکم در جهت مصالح عمومی جامعه هزینه شود. رویکرد مذکور با مقتضیات حکمرانی جدید، حفظ محیط زیست و تأمین منافع عمومی و امور حسبه نیز هم راستاست.

در فرض دیگری، چنانچه فعل اخراج پسماند از منزل، «اعراض» تلقی شود و چنین اعراضی نیز اضرار به عموم مردم یا حکومت نباشد یا به آن منتهی نشود، در این باره نیز بنا بر صورت بندی اقوال و تحلیل پیش گفته، قول قوی بر عدم زوال مالکیت است.^{۲۲} بنابراین قبل از حیات آن از سوی مأموران شهرداری، در دسته اموال مجهول‌المالک قرار می‌گیرد و

بعد از حیات نیز به ملکیت شهرداری یا مأموران در نمی‌آید؛ چراکه ید مأموران امانی است و آنها فقط بازوهای اجرایی حکومت برای جمع‌آوری پسماندها بنا بر قوانین کشوری هستند. البته در خصوص مصارف «درآمدهای ناشی از حیات این اموال مجهول‌المالک» بایستی توجه داشت که بنا بر رویکرد تفسیر تاریخی و تکیه بر قصد اصلی قانون‌گذار (اصل‌گرایی)، قوانین ایرانی مربوط به این حوزه در زمانی نگاشته شده‌اند که اساساً پسماند فاقد مالیت فرض می‌شد و بالتبع مسئله مالکیت نیز بر آن متصور نبوده است و تنها مدیریت پسماند، امری هزینه‌آفرین و با رویکرد «خدمت عمومی» دولت به شهروندان تحلیل می‌شده است؛ اما به هر روی، وفق ماده ۲۸ قانون مدنی و نیز بر اساس نظر فقیهان، اموال مجهول‌المالک (و در اینجا پسماندها) بایستی برای فقیران هزینه شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، ص ۳۳۶)؛ بر این اساس، هیچ شخص حقیقی یا حقوقی مثل شهرداری به لحاظ شرعی نمی‌تواند از درآمدهای حاصل از پسماند را برای ارگان و مدیران، حقوق و مزایایی اختصاص دهد.^{۳۳}

مستفاد از روایات و مقتضای جمع میان دو دسته ادله روایی نیز آن است که اموال مجهول‌المالک از آن حاکم شرع است و هرگونه تصرفی در آن، بایستی با اذن حاکم شرع باشد و وی هرگونه که مصلحت بداند، در آن تصرف می‌کند؛ از جمله صرف اقتصاد پسماند در راستای کمک به کاهش واردات مواد اولیه سازنده آنها. از جمله ادله روایی، معتبره داود بن ابی‌یزید است که از امام صادق نقل می‌کند حضرت فرمود: شخصی عرض کرد که مالی در دست من است که نسبت به آن بر نفسم می‌ترسم و چنانچه صاحبش را بیابم، مال را بدو خواهم داد که خود را خلاص کنم حضرت به او فرمود که به خدا قسم، مالکی غیر از من ندارد ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۳۸). عدم مطالبه مال و امر حضرت به تقسیم آن، هیچ ملازمی با عدم ملکیت شخصی امام نیز ندارد؛ چراکه احتمال دارد امام نسبت به تقسیم ملک شخصی خویش در میان شیعیان امر کرده باشند (شبیری زنجانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۸). دسته دومی از روایات نیز بیان‌کننده وجه‌الجمع این دو دسته هستند؛ یعنی حق تصرف در اموال مجهول‌المالک با حاکم شرع است و یکی از مصارف آن می‌تواند صدقه

مأذون از قبل حاکم باشد که در روایاتی نظیر معتبره یونس بن عبدالرحمن (عاملی، ۱۴۱۹هـ، ج ۲۵، ص ۴۵۱)، صحیح‌ه ابوعلی بن راشد (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۷) و روایت حفص بن غیاث (طوسی، ۱۴۱۷هـ، ج ۶، ص ۳۹۶) ذکر شده است.

۳. مدیریت پسماندها از منظر فقه امامیه

رویکرد قوانین مختلف از جمله اسناد بین‌المللی موضوع الحاق جمهوری اسلامی ایران به آنها در خصوص مسائل مورد تحقیق این نوشتار، از جمله عموم بند ۷ ماده ۴ کنوانسیون بازل،^{۲۴} دلالت بر مسئولیت دولت‌ها در کنترل فعالیت‌های بازیگران داخلی خود دارد. بر این اساس، دولت‌ها نه تنها نباید خود اقدام مستقیم به انتقال یا دفع غیرقانونی پسماندهای خطرناک و «سایر انواع زباله‌ها» کنند، بلکه موظف‌اند نظارت مؤثر بر نهادهای تحت حاکمیت خود داشته باشند تا مانع از فعالیت‌های غیرمجاز شوند. این اصل یکی از نمودهای حاکمیت مسئولانه است که در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست تثبیت شده و دولت‌ها را در برابر اقدامات افراد، شرکت‌ها و مؤسسات خود در زمینه خسارات زیست محیطی پاسخ‌گو می‌داند.

ورود دولت به عرصه مدیریت پسماند را می‌توان از مبانی متعددی از جمله امور حسبیه، منع اسراف و وجوب دفع خطر محتمل دانست. بنابر قاعده اخیر،^{۲۵} هرگاه احتمال تحقق ضرری وجود داشته باشد که از نظر عقلاً قابل توجه است - خواه این ضرر متوجه نفس، مال یا دیگر جنبه‌های انسانی باشد - در چنین حالتی به حکم عقل و در ادامه به حکم شرع، دفع چنین خطری واجب خواهد بود. دولت و نهادهای مسئول در نظام اسلامی مکلف‌اند بر اساس قاعده دفع خطر، فعالانه در مسیر جلوگیری از گسترش آلودگی‌ها، اصلاح نظام مدیریت پسماند و مقابله با صادرات غیرانسانی زباله‌های خطرناک^{۲۶} اقدام کنند. حتی این استنباط از قاعده اخیر با تفسیر حدّانگار از قاعده و تحدید آن ضررهای دنیوی مهم جبران‌ناپذیر همچون تلف جان (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷هـ.ش، ج ۷، ص ۳۳۴) نیز

همسوست. این مسئولیت افزون بر وجوب شرعی، بر اساس اصل «ولایت بر مصالح عامه و لزوم صیانت از امانت الهی در طبیعت» نیز قابل استناد است. به عبارت دیگر، دولت اسلامی بر اساس وظیفه «ولایت بر مصالح عمومی»، مکلف است از اقداماتی که منجر به فساد، آلودگی یا تهدید بهداشت عمومی می شود، جلوگیری کند؛ خواه این اقدامات از سوی دولت باشد یا از سوی اشخاص خصوصی.

از دیگر سو، در ادبیات اقتصادی و زیست محیطی معاصر، چنانچه فرایند بازیافت در چرخه مدیریت پسماند به درستی طراحی و اجرا شود، امکان بازگشت بسیاری از سرمایه های مادی به چرخه تولید و مصرف فراهم خواهد شد؛ به ویژه آنکه با در نظر گرفتن محدودیت منابع طبیعی زمین و افزایش جمعیت جهانی، بسیاری از مواد خام که امروزه دورریختنی و بی ارزش تلقی می شوند، در آینده ارزش استراتژیک و اقتصادی بالایی خواهند یافت. در این میان، نابود کردن منابعی که قابلیت استفاده مجدد دارند، از مصادیق «اسراف» به شمار می رود که با تعبیری نظیر «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام ۶: ۱۴۱) از آن نهی شده است. بر این اساس «کامل کردن زنجیره بازیافت» به منظور پیشگیری از اسراف واجب شرعی محسوب می شود؛ همچنان که قاعده اصولی «المقدمة الواجبة، واجبة» با توجه به وجوب جلوگیری از اسراف، هر اقدامی که مقدمه تحقق آن محسوب شود، مانند تفکیک زباله از مبدأ، ایجاد زیرساخت های بازیافت، فرهنگ سازی عمومی و آموزش شهروندان را نیز واجب می گرداند.

تأثیر «قاعده لاضرر در مدیریت پسماند» نیز شمول گسترده ای دارد؛ از جمله در مرحله جانمایی مخازن زباله که چنانچه محل قرارگیری مخزن زباله در نزدیکی یک واحد صنفی یا تجاری موجب کاهش استقبال مشتریان، ایجاد بوی نامطبوع یا اختلال در کسب و کار شود، چنین اقدامی طبق قاعده لاضرر نه تنها فاقد مشروعیت است، بلکه ممکن است موجب ضمان نیز باشد. همچنین در مرحله تعیین محل تفکیک یا دفع زباله، چنانچه این اقدام دولت به دلیل مجاورت با املاک مسکونی یا تجاری، موجب کاهش ارزش اقتصادی آن املاک گردد، مسئولان

ذی ربط شرعاً و قانوناً موظف به تغییر محل هستند و بقای بر وضعیت زیان بار، مستوجب حرمت شرعی و مسئولیت مدنی خواهد بود. مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۲۰/۰۲/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی به مسئولیت کیفری در این باره اشاره دارد.

مدیریت پسماندها در تاریخ فقه اسلامی، وظیفه‌ای در دایره حاسبه و در قالب نهاد «حاسبه و محتسب» انجام می‌شده است؛ برای مثال محتسب بر نظافت بازارها و راه‌ها و حمام‌ها و حمل زباله به بیرون شهر نظارت داشت و باید از آلودن نهرها و رودخانه‌ها و از ریختن فاضلاب رنگرزان، لباس شویان و امثال آنان به آب نهر جلوگیری به عمل می‌آورد (ابن الاخوة، ۱۹۷۶م، ص ۱۶۳). از دیگر بایسته‌های زیست محیطی در رفتار محتسبان این بود که انداختن پوست میوه و زباله در راه‌ها، جملگی ناروا و منکر به شمار می‌آمد و محتسب بایستی از آن جلوگیری به عمل می‌آورد (سنّامی، ۱۴۰۶هـ، ص ۳۴۶). همچنین در مناطقی که سقایان آب مورد نیاز مردم را از نهرها تأمین می‌کردند، محتسب می‌بایست مراقب می‌کرد که سقایان از جایی آب برداشت کنند که آبشخور حیوانات نباشد و زنان در نزدیکی آن شستشو نکرده باشند (ابن عبدون، ۱۹۳۴م، ص ۲۲۲). به پیوستار این رویکرد تاریخی، در عصر قاجار نیز نهاد حاسبه در قالب دو «شعبه احتساب یا اداره انتقال خاکروب و آشغال» و نیز «اداره تنظیف یا اداره پاکیزه سازی شهر» به کارویژه سابق می‌پرداخت و در قبال دریافت هزینه‌ای از مردم، با حدود صد الاغ برای بردن زباله‌های کاخ‌های پادشاهی و اداره‌های حکومتی به بیرون تهران اقدام می‌کرده‌اند.^{۲۷} بنا بر گزارش منابع تاریخی، در سال ۱۹۲۶ با الغای «اداره انتقال زباله‌ها»، نهاد حاسبه در ایران پایان یافت (فلور، [بی‌تا]، ص ۲۲۹).

نکته تکمیلی در باب مدیریت پسماندها این است که گرچه ملحوظ داشتن جامع معیارهای فوق ایجاب می‌کند که جز مجاری حکومتی کسی صالح به مدیریت پسماندها بدون اذن یا اجازه و ماموریت نباشد، اما این در فرضی است که مجاری حکومتی دچار ترک فعل و تعطیلی نسبی تکالیف خود بابت حفظ بهداشت عمومی نشده باشند؛ در غیر این صورت با توجه به ماهیت حاسبه مدیریت پسماند، به دلیل تعطیل ناپذیری امور حاسبه،

این تکلیف بر عهده آحاد شهروندان خواهد بود که می‌توان آن را مستند به قواعد فقهی «حسبه» و «ولایت عدول مومنان» کرد. البته ملازمه‌ای بین تکلیف به ازبین بردن زباله‌ها از محیط زیست انسانی با حق بهره‌برداری مالی از آنها نیست و در دومی موجب و مجوز شرعی یا قانونی مستقلی نیاز است. با این حال سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه برای رتق و فتق مسائل جامعه، مبتنی بر نظریه رفتار و انتخاب عقلایی بشر (Rational choice theory) و نفع‌طلبی نوع انسان (Root, 1993, p 102) مانع این خواهد بود که او مکلف به اقدامی شود؛ اما اذن تصرفات مبتنی بر سودبردن به او اعطا نشود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پسماندها هرچند ممکن است از اجزایی فاقد ارزش مالی مستقل تشکیل شده باشند، درمجموع از منظر حقوقی و فقهی، مال محسوب می‌شوند؛ از این رو باید نگرش فقهی درباره مالیت پسماندها و مشاغل مرتبط با آن با توجه به ارزش اقتصادی بالای آنها بازنگری شود. درواقع اعمال اعراض از سوی شهروندان، همچنین حیا‌زت یا تملک آنها از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی، تنها در صورت انطباق با قوانین شریعت و منطبق بر مصالح عمومی مشروعیت دارد. یارانه‌های پنهان موجود در کالاها و خدماتی که سرانجام به پسماند تبدیل می‌شوند، سبب می‌گردد که واگذاری یا تصرف در آنها بدون مجوز شرعی، به استناد قاعده لاضرر، حرمت اسراف و دفع ضرر محتمل، فاقد وجاهت باشد. بنابراین از جمله نکاتی که این جستار بدان دست یافت، لزوم پابندی به امکان قاعده‌گذاری حکومت در تفسیر یا تنظیم «اعراض شهروندان از اموالشان و نیز حیا‌زت آنها از سوی شهروندان و شهرداری‌ها» است؛ به گونه‌ای که به مصلحت عمومی موجود در قاعده «کل تصرفات الحاکم منوط برعاية المصلحة» بینجامد. همچنین در مواردی ممکن است تحقق شرایط اعراض مورد تردید قرار گیرد؛ چراکه اعراض امری درونی است و تشخیص آن از ظاهر رفتار افراد به راحتی ممکن نیست.

بنا بر صحت اعراض شهروندان از پسماندهایشان با شرایط خاص مثل قراردادن در زمان و در مکان مناسب و به روش درست، خواه بر این مبنا که اعراض را از اسباب زوال ملکیت بدانیم یا ندانیم، بلافاصله بعد از اعراض عملی، بنا بر اختلاف مبانی، پسماند به ترتیب در زمره اموال بلامالک در صورت مزیل دانستن یا مجهول المالک در فرض مزیل ندانستن درخواهد آمد که در هر دو حالت، تصرف در آنها تنها با اذن حاکم مجاز خواهد بود. بنابراین هیچ شخص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی یا غیردولتی، حق تملک پسماند را ندارد و بهره‌برداری از عواید آن نیز تنها در حدود امانت‌داری و مصالح عمومی مجاز است. درباره درآمدهای حاصل از اقتصاد پسماند نیز - در صورت تحلیل آنها به مجهول المالک - بایستی در حوزه فقیران هزینه‌کرد انجام پذیرد؛ اما برخی تحلیل‌ها از جمله نظریه نهایی این نوشتار، صلاح‌دید حاکم را مبنا قرار می‌دهند؛ گرچه در این باره بر اساس ماده ۲۸ قانون مدنی ایران، اموال مجهول المالک بایستی صرف فقرا شود.

وظیفه دولت در حوزه پسماندها در برابر نظارت بر بازیگران داخلی خود و محدودسازی عملیات دفع و انتقال پسماندهای از سوی افراد فاقد مجوز، بر اساس مبانی فقهی چون قاعده لا ضرر، اصل حفظ نظام، و تقیید مباحات به مصالح عمومی نیز قابل تأیید و توجیه است. در نهایت این پژوهش ضمن آنکه تمرکز خود را بر راهکارهای کوتاه‌مدت حل معضل پسماند قرار داده است، تأکید می‌شود که راهبردهای بلندمدت فرهنگی باید بر کاهش تولید پسماند از طریق ارتقای آگاهی عمومی متمرکز گردد. مدیریت صحیح این منابع می‌تواند از طریق کاهش واردات مواد اولیه، افزایش صادرات پسماندهای بازیافتی و توزیع عادلانه‌تر ثروت، نقش مؤثری در توسعه اقتصادی کشور ایفا کند. همچنان‌که اقدامات پیشگیرانه‌ای مانند استفاده از سطوح زباله دسترس‌ناپذیر برای عموم به‌ویژه برای اقلام با ارزش ضروری است. همچنین رفتارهای غیرمسئولانه‌ای که موجب آسیب به نظام اقتصادی کشور یا تعارض با عدالت اجتماعی گردد، می‌تواند با ابزارهای قانونی مانند جرایم مالی کنترل شود.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به‌طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. <https://pasmandiran.ir/Content/Item/3985>.

<https://www.independent.co.uk/climate-change/news/sweden-s-recycling-is-so-revolutionary-the-country-has-run-out-of-rubbish-a7462976.html>.

۲. سایت پسماند ایران، ۱۷ خرداد ۱۴۰۴، در: <https://pasmandiran.ir/Content/Item/10590>.

۳. See: <https://www.isna.ir/xdDM8k>.

۴. الزاء و الباء واللام كلمة واحدة. يقولون: ما أصبت من فلان زُبالةً، قالوا: هو الذي تحمله التَّملة بفيها. وليس لها اشتقاق. وذكرناش إن كان صحيحاً: - مافى الإناء زُبالة، إذا لم يكن فيه شيء. همچنین در لسان العرب چنین آمده است: «جمع «زبالة» بمعنى الفضولات والقاذورات» (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ).

۵. البته در خصوص معنای اعتباری، بایستی به نکته شهید مطهری نیز توجه داشت: ارزش و مالیت و همچنین مراتب ارزش نه ذاتی اشیاء است، به معنی اینکه یک صفت واقعی [برای] شیء فی نفسه و قطع نظر از انسان باشد و نه اعتباری است، به معنی اینکه قراردادی محض باشد و با حالت واقعی اشیاء بی ارتباط باشد، بلکه صفتی است که از طرفی با حالت واقعی شیء مربوط است، یعنی با خاصیت تکوینی اشیاء بر حسب جنس و ماهیت و یا بر حسب صفت عرضی یا عارضی آنها مربوط است و اشیاء به واسطه اثری که بر آنها مرتبت است، دارای ارزش می‌شوند. و از طرفی با انسان مرتبط است، یعنی ارتباط با انسان است که منشأ انتزاع این صفت می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹هـ.ش).

۶. المالیه إنما تنتزع من الشيء بملاحظة كونه في حد ذاته مما يميل إليه النوع.

۷. فرشید شکرخدايي، «اصلاح قانون مدیریت پسماند به مالکیت فرد حقیقی و حقوقی لطمه می‌زند»؛ قابل دسترسی در: <https://otaghiranonline.ir/news/37074>

۸. - نظام إدارة النفايات البلدية الصلبة هيئة الخبراء بمجلس الوزراء، نک به:

<https://laws.boe.gov.sa> > LawDetails

۹. <http://muqtafi.birzeit.edu/pg/getleg.asp?id=17145..>

۱۰. ر.ک به: قانون مدنی، ماده ۳۰-۳۱.

۱۱. الاعراض عن الملك لا يوجب ارتفاع الملكية، نعم إذا سبق إليه من تملكه ملكه وإذا لم يسبق إليه أحد فهو على ملك مالكه وإذا مات فهو لوارثه لا يجوز التصرف فيه إلا باعراض منه.

۱۲. وإن قصد الاعراض عنه فالأظهر عدم خروجه عن ملكه بمجرد، نعم إذا أباح تملكه للآخرين فبادر شخص إلى تملكه ملكه وليس للأول الرجوع إلى الثاني بعد ما تملكه.

۱۳. أَمَّا عَنْ الْأَخْبَارِ الْخَاصَّةِ فَالْمُتَحَصِّلُ مِنْ مَجْمُوعِهَا جَوَازُ تَمَلُّكِ الْمَالِ الْمَعْرُضِ عَنْهُ بِشَرْطَيْنِ
إِعْرَاضِ الْمَالِكِ وَكَوْنِ الْمَالِ فِي عَرْضَةِ التَّلَفِ.

۱۴. رَبَّمَا تَسْتَتَبِعُ هَذِهِ الْإِبَاحَةَ لِلْمِلْكِيَّةِ فِيمَا لَوْ كَانَ التَّصَرُّفُ الْمَفْرُوضُ إِبَاحَتَهُ مُتَوَقِّفًا عَلَيْهَا،
كَالْبَيْعِ، حَيْثُ إِنَّهُ لَا يَبِيعُ إِلَّا فِي مِلْكٍ، فَيَلْتَزِمُ بَانْتِقَالِهِ إِلَى مِلْكِ الْآخِذِ أَنَا مَا قَبْلَ تَحَقُّقِ
الْبَيْعِ، بَعْدَ أَنْ كَانَ الْمَدْلُولُ الْإِلْتِزَامِي لِلْإِعْرَاضِ هُوَ التَّرْخِصُ فِي عَامَّةِ التَّصَرُّفَاتِ حَتَّى
الْمُتَوَقِّفَةِ عَلَى الْمَلِكِ. وَبِعِبَارَةٍ أُخْرَى: الْبَيْعُ الْمُرَخَّصُ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فَضُولِيًّا مُوقِفًا عَلَى
إِجَازَةِ الْمَعْرُضِ.

۱۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِلُقْطَةِ الْعَصَا وَ
السِّطَاطِ وَالْوَتِدِ وَالْحَبْلِ وَالْعِقَالِ وَأَشْبَاهِهِ قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَيْسَ لِهَذَا طَالِبٌ.

۱۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ ع يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَالصَّبَّاعَ وَالصَّائِغَ اخْتِيَاطًا عَلَى أُمَّتَةِ النَّاسِ وَكَانَ لَا يُضَمِّنُ
ع مِنَ الْعَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالشَّيْءِ الْعَالِبِ وَإِذَا عَرَقَتِ السَّفِينَةَ وَمَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا
قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ وَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَمَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَتَرَكَهَ صَاحِبُهُ
فَهُوَ لَهُمْ.

۱۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَصَابَ مَالًا أَوْ بَعِيرًا فِي فَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ قَدْ كَلَّتْ وَقَامَتْ وَسَيَّيَبُهَا
صَاحِبُهَا مِمَّا لَمْ يَتَّبِعْهُ فَأَخَذَهَا غَيْرُهُ فَأَقَامَ عَلَيْهَا وَأَنْفَقَ نَفَقَةً حَتَّى أَحْيَاهَا مِنَ الْكَلَالِ وَمِنْ
الْمَوْتِ فَهِيَ لَهُ وَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَإِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ.

۱۸. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ
بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى خَرِبَةً بَاطِرَةً فَاسْتَخْرَجَهَا وَكَرَى أَنْهَارَهَا وَ
عَمَرَهَا فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّدَقَةَ وَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَعَابَ عَنْهَا وَتَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا ثُمَّ جَاءَ
بَعْدُ يَطْلُبُهَا فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَلِمَنْ عَمَرَهَا.

۱۹. واما الذي جرى عليه ملك المسلم فمثل قري المسلمين التي خربت و تعطلت فإنه ينظر، فان كان صاحبه معيناً فهو أحق بها، وهو في معنى العامر.

۲۰. من كان بيده أرض معمورة ثم ماتت ولم يعلم كيفية ملكه لها تبقى ملكاً له، ولا يجوز إحيائها بدون إذنه.

۲۱. والتحقيق: التفصيل بين ما إذا أعرض المحيي الأول عنها، فتصير للإمام (ع) ولمن عمرها، وبين غيره، فتبقى على ملكه، ولا يجوز التصرف فيها إلا بإذنه.

۲۲. بدیهی است که در صورت قبول صحت عمل اعراض و نیز ازاله علقه ملکیت در اثر آن، پسماند در دسته اموال «بلامالک» درخواست آمد و ملحق به مباحات اصلیه خواهد شد.

۲۳. برای ملاحظه تأثیر مدیریت پسماند بر تأمین مالی شهرداری‌ها، نک به: پورزندى و طباطبائی، ۱۳۹۱ هـ. ش.

۲۴. ماده ۴ کنوانسیون بازل: «... ۷. علاوه بر این، هر عضو کنوانسیون باید: الف) اجازه ندهد که اشخاص تحت حاکمیت ملی خود زباله‌های مضر و سایر انواع زباله را منتقل یا دفع کنند، مگر آنکه این اشخاص مختار یا مجاز باشند که این گونه عملیات را انجام دهند».

۲۵. این قاعده نه تنها ریشه در استدلال عقلایی دارد، بلکه مستنداتی از قرآن کریم (همانند آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره ۲: ۱۹۵)، سنت و اجماع فقیهان مسلمان آن را تقویت می‌کند. برای مطالعه بیشتر در خصوص مدارک و مستندات قاعده، نک به: لری نژاد و قائمی، ۱۳۹۴ هـ. ش.

۲۶. گفتنی است یکی از مسائل تأمل برانگیز در سطح جهانی، انتقال زباله‌های خطرناک از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه یا فقیر است. چنین اقدامی که در برخی موارد بامجوزهای قانونی یا به صورت پنهانی انجام می‌شود، از مصادیق آشکار ظلم زیست محیطی و نقض اصل عدالت زیست محیطی است.

۲۷. نك: فلور، [بی تا].

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌اخوه، محمد بن محمد. (۱۹۷۶ م). معالم القربه فی احکام الحسبه. تحقیق: محمود شعبان. مصر: هیئة المصریه العامه للکتاب.
۳. ابن‌عبدون. (۱۹۳۴ م). رساله فی القضاء و الحسبه. [بی‌جا]: لوی پرووانسال.
۴. ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن‌منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ هـ). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزة.
۶. اراکی، محمد علی. (۱۴۱۵ هـ). اصول الفقه. قم: مؤسسه در راه حق.
۷. آشتیانی، محمد حسن. (۱۴۲۵ هـ). قضا. قم: انتشارات زهیر.
۸. ایروانی، علی. (۱۳۷۹ هـ.ش). حاشیه المکاسب. قم: کتبی نجفی.
۹. بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷ هـ.ش). القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی.
۱۰. پورزند، محمد؛ و سیدمحسن طباطبایی مزدآبادی. (۱۳۹۱ هـ.ش). «تأثیر مدیریت پسماند بر تأمین مالی شهرداری‌ها». مجله اقتصاد شهر. دوره ۱۳. ش ۱۶. ص ۷ - ۲۱.
۱۱. تقی‌زاده، شمایل؛ و دیگران. (۱۴۰۴ هـ.ش). «برآورد ارزش اقتصادی تفکیک از مبدأ زباله و نقش آن در اقتصاد خرد خانوار (مطالعه موردی شهر تالش)». اقتصاد شهری. دوره ۱۰. ش ۲. ص ۱۹ - ۳۴.
۱۲. جوانمرد فرخانی، ابراهیم؛ و حمید میری. (۱۳۹۸ هـ.ش). «واکاوی فقهی و حقوقی جنبه‌های مختلف اعراض». فقه و حقوق اسلامی. دوره ۱۰. ش ۱۸. ص ۲۴۹ - ۲۷۸.
۱۳. الحر العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹ هـ). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۴. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ هـ). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.
۱۵. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۰ هـ). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. حکیم، سیدمحسن. [بی‌تا]. نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۷. حلی فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ هـ). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. خمینی، سیدروح‌الله. [بی‌تا]. تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۱. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۱۵ هـ). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۲. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۸ هـ). موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي (ره).
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۱ هـ.ش). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. رضایی، مسعود. (۱۴۰۰ هـ.ش). «اظهارنظر کارشناسی درباره: "طرح اصلاح قانون مدیریت پسماند مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۲۰"». ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. قابل دسترس در:
https://report.mrc.ir/article_۸۶۰۴.html
۲۶. رضایی‌راد، عبدالحسین. (۱۳۹۰ هـ.ش). «نگاهی کارکردگرایانه به قاعده فقهی اعراض». حقوق اسلامی. دوره ۸. ش ۳۰. ص ۱۳۱-۱۵۷.
۲۸. رضایی‌راد، عبدالحسین. (۱۳۹۶ هـ.ش). «بازخوانی قاعده فقهی اعراض». پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۳. ش ۲. ص ۳۸۹-۴۱۲.
۲۹. سبجانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲ هـ.ش). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
۳۰. شنامی، عمر بن محمد. (۱۴۰۶ هـ). نصاب الاحتساب. مکه: چاپ مرین عسیری.
۳۱. شبیری زنجانی، موسی. (۱۳۷۶ هـ.ش). کتاب الخمس. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع).
۳۲. شکرخدايي، فرشيد. (۱۳۹۹ هـ.ش). «اصلاح قانون مدیریت پسماند به مالکیت فرد حقیقی و حقوقی لطمه می‌زند». قابل دسترسی در:
https://otaghiranonline.ir/news_۳۷۰۷۴
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۷ هـ). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ هـ). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ هـ). الاستبصار. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ هـ). تهذيب الاحكام. تهران: صدوق.
۳۹. صدر، محمدباقر. (۱۳۵۸ هـ.ش). خطوط تفصيلية عن اقتصاد المجتمع الاسلامي. قم: مطبعة الخيام.
۴۰. طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۱ هـ). حاشية المكاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۱. فلور، ویلم. [بی‌تا]. «پلیس بازار در دوره قاجار»، در: مجموعه جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران. تهران: توس.
۴۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۳. لری نژاد، محمد؛ و سید محسن قائمی خرق. (۱۳۹۴ ه.ش). مقدمه‌ای بر فقه تمدن: قواعد فقه بشردوستانه. تهران: انتشارات مجد.
۴۴. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. (۱۴۲۳ ه.ش). کفایة الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. مرادی، محمد تقی؛ و دیگران. (۱۴۰۳ ه.ش). «قصدی یا قهری بودن مالکیت در حیات مباهات عامه».
- آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی. دوره ۱. ش ۴. ص ۱۲۶ - ۱۴۰.
۴۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ ه.ش). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا.
۴۷. مظفر، محمد رضا. [بی تا]. حاشیه‌ی مظفر علی المکاسب. قم: حبیب.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰ ه.ش). بحوث فقهیه. قم: مدرسه‌ی علی بن ابی طالب (ع).
۴۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ ه.ش). مصباح الفقاهة. قم: انصاریان.
۵۰. نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۳ ه.ش). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب. تهران: المكتبة المحمدية.
۵۱. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. نعمت‌اللهی، اسماعیل. (۱۴۰۳ ه.ش). «بررسی فقهی حقوقی مالکیت پسماند جامد شهری». فقه و اصول. دوره ۵۶. ش ۱۳۹. ص ۲۵۹ - ۲۷۷.
۵۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۹ ه.ش). کتاب الإجارة. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۵۴. یزدی، محمد. (۱۳۸۲ ه.ش). شرح و تبیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر امام عصر (عج).
۵۵. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. (۱۳۷۶ ه.ش). سؤال و جواب. قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
- Cheremisinoff, Nicholas P, (2003), *Glossary of environmental and waste management terms, Handbook of Solid Waste Management and Waste Minimization Technologies*, <https://doi.org/10.1016/B978-075067507-9/50010-3>.
- Strasser, Susan, (2014). *Waste and Want: A Social History of Trash, Technology and Culture*, 43(3), 615-617.
- Root, Michael (1993), *Philosophy of Social Sciences*, Oxford, England; Cambridge, Mass.: Blackwell.